

با لیلی گلستان درباره مسابقه‌ای که با موضوع قرنطینه و کرونا برگزار کرد

می‌نشینیم به تماشا



لیلی گلستان

که با بچه‌ها آشنایی داشته باشند و در واقع بچه‌ها را بشناسند و تخیل و طنز را هم بدانند. خب فرشید مثقالی هم سال‌های سال تصویرگر کتاب‌های کودکان بوده و هم تخیل فوق‌العاده‌ای در کشیدن تصاویر از خودش نشان داده و من فکر می‌کنم بهترین تصویرگر کتاب‌های کودکان است. کامبیز درمبخش و تخیلیش به‌خوبی در کاریکاتورهایش دیده می‌شود و کارتونبست و طراح درجه یکی است. تارا بهبهانی سال‌هاست که مدرس نقاشی بچه‌هاست و بچه و نقاشی بچه‌ها را به‌خوبی می‌شناسد. به نظر خودم از این انتخاب‌ها بهتر نمی‌شد. پیشنهادم را به این دوستان گفتم و خوشبختانه با روی باز استقبال کردند. وقتی زمان ارسال تمام شد آثار را به صورت فایل پی‌دی‌اف برایشان فرستادم تا ببینند و انتخاب کنند. به پیشنهاد آقای مثقالی آثار بچه‌ها را به دو بخش کردیم. بالای شش سال و زیر شش سال. چون طبعاً کار بچه ۱۰ساله با کار بچه چهارساله نمی‌توانست به یک چشم دیده شود و حتماً باید جدا می‌شدند که جانب انصاف رعایت شود. پس این کار را هم کردیم. داورها یک هفته وقت خواستند که نتیجه را اعلام کنند و جالب اینجا بود که در بسیاری از موارد رأی‌ها مثل هم بودند و انکار که با هم مشورت کرده بودند که البته نکرده بودند. آقای مثقالی وقتی رایشان را فرستادند، گفتند: «نکاتی که برای جوایز در نظر گرفته شده، شامل موضوع و چگونگی ارائه موضوع بود. مورد زیباشناسی به دلیل محدودیت مهارت و توانایی در نظر گرفته نشد» یعنی کاملاً درست و منصفانه.

کالاری گلستان در تاریخ خودش به‌ندرت حامی

کار و فعالیت هنری گروه سنی کودک و نوجوان بوده. حضورش که این‌بار استعدادیابی کودکان و نوجوانان را هدف قرار دادید؟

کنجکاو بودم ببینم که بچه‌ها از لحاظ تصویری چه خیالی‌بافی‌هایی دارند و اوضاع را چگونه می‌بینند. به همین دلیل برای شرکت در مسابقه کوچولوترین‌ها را انتخاب کردم و چه کار درستی کردم چون تخیل در تصاویر بیداد می‌کرد. بچه‌ها رها از هر محافظه‌کاری و حسابگری‌اند. شفاف‌اند و بی‌ملاحظه و همین کارهایشان را دیدنی و جذاب می‌کند.

کالاروکار برگزاری مسابقه و داورها به چه صورت بود؟ داورها بر چه اساس انتخاب شدند؟ آثار با چه رویکردی دآوری شدند؟

وقتی تصمیم به این کار گرفتم به عیث فکر می‌کردم که حداقل و در نهایت ۲۰۰ اثر نقاشی می‌رسد. با خودم قرار گذاشتم که خودم داورى کنم. من بارها داور مسابقات تجسمی یا کتاب‌های ادبی بوده‌ام و می‌دانستم باید چه کنم و چه چیزهایی را در نظر بگیرم. اما وقتی این حجم از کارهای رسیده را دیدم راستش را بخواهید خوف کردم!! و دیدم موضوع بدون اینکه بخواهم، ابعاد بسیار گسترده‌ای پیدا کرده و خیلی جدی‌تر از چیزی شده که من تصورش را کرده بودم. پس تصمیم گرفتم سه داور انتخاب کنم. طبعاً باید داورهایی را انتخاب می‌کردم



عسل عباسیان

گالری گلستان به مدیریت لیلی گلستان جزء نخستین نهادهای فرهنگی بود که پس از اسفند ۹۸ و فراگیری کرونا، مسئله تولید اثر خلاقه با این محوریت را هدف قرار داد. مسابقه‌ای برای رده سنی کودکان و نوجوانان برگزار شد و اخیراً نیز آثار دآوری شدند. با لیلی گلستان به همین مناسبت گفت‌وگو و از چشم‌انداز او درباره جهان پس از تجربه کرونا نیز پرس‌وجو کردیم.

کالاری گلستان جز، اولین نهادهای فرهنگی در ایران و حتی در سطح دنیا بود که با شیوع پاندمی کرونا، فراخوانی برای تولید اثر خلاقه داد. چگونه به فکر برگزاری مسابقه نقاشی با موضوع کرونا افتادید؟

خب، گالری را از نیمه اسفند بسته بودم و بی‌کار شده بودم و در قرنطینه‌ای جدی بودم. نه کسی می‌آمد و نه کسی می‌رفت. من هم آدمی نیستم که بی‌کار بمانم. پس به فکر یک مسابقه اقدام. فکر کردم اگر برای بچه‌های زیر ۱۰ سال باشد خیلی جذاب‌تر و بازه‌تر و با خیال‌پردازی بیشتری خواهد بود. به نحوه اجرا و چگونه عمل‌کردنش خیلی فکر کردم. به تبلیغات و چگونه اعلام‌کردنش و اطلاع‌رسانی‌اش هم مدام فکر می‌کردم. یک هفته تمام شده بود فکر و ذکر شبانه‌روزی من. اول فکر کردم دست‌کم روزی سه چهار تا ایمیل می‌رسد. خب در روز وقتی را تعیین می‌کنم و می‌نشینم به گزینش و فایل‌کردن نقاشی‌ها و بعد از یک ماه هم که وقت ارسال تمام شد، سه تا را انتخاب می‌کنم. به‌اشتباه کار را آسان گرفته بودم. در اینستاگرام خودم و اینستاگرام و سایت گالری گلستان و دوستانم و دوستان هنرپیشه سینمایی‌ام مثل صابر ابر و ویشکا آسایش که طرفداران زیادی دارند مسابقه را با عنوان «قرنطینه» اعلام کردم. در دو روز اول ۲۰۰ عدد ایمیل رسید و کامپیوتر از کار افتاد! وای اصلاً فکرش را نکرده بودم و بدبختی شروع شد. دست‌کم روزی ۳۰ ایمیل می‌رسید. ۱۰ صبح تا چهار و پنج صبر پای کامپیوتر بودم. از شش‌شنبه فردین تا بیستم اردیبهشت کارها رسید و در نهایت هزار و ۲۵۶ عدد ایمیل بار کردم و گزینش کردم و فایل کردم. حسابی درگیر شده بودم. تمام مدت باید شکل نفرت‌انگیز ویروس کرونا را می‌دیدم و شب‌ها هم این شکل دست از سرم برنمی‌داشت و به سراغم می‌آمد!

کالاری گلستان در تاریخ خودش به‌ندرت حامی کار و فعالیت هنری گروه سنی کودک و نوجوان بوده. حضورش که این‌بار استعدادیابی کودکان و نوجوانان را هدف قرار دادید؟

کنجکاو بودم ببینم که بچه‌ها از لحاظ تصویری چه خیالی‌بافی‌هایی دارند و اوضاع را چگونه می‌بینند. به همین دلیل برای شرکت در مسابقه کوچولوترین‌ها را انتخاب کردم و چه کار درستی کردم چون تخیل در تصاویر بیداد می‌کرد. بچه‌ها رها از هر محافظه‌کاری و حسابگری‌اند. شفاف‌اند و بی‌ملاحظه و همین کارهایشان را دیدنی و جذاب می‌کند.

کالاروکار برگزاری مسابقه و داورها به چه صورت بود؟ داورها بر چه اساس انتخاب شدند؟ آثار با چه رویکردی دآوری شدند؟

وقتی تصمیم به این کار گرفتم به عیث فکر می‌کردم که حداقل و در نهایت ۲۰۰ اثر نقاشی می‌رسد. با خودم قرار گذاشتم که خودم داورى کنم. من بارها داور مسابقات تجسمی یا کتاب‌های ادبی بوده‌ام و می‌دانستم باید چه کنم و چه چیزهایی را در نظر بگیرم. اما وقتی این حجم از کارهای رسیده را دیدم راستش را بخواهید خوف کردم!! و دیدم موضوع بدون اینکه بخواهم، ابعاد بسیار گسترده‌ای پیدا کرده و خیلی جدی‌تر از چیزی شده که من تصورش را کرده بودم. پس تصمیم گرفتم سه داور انتخاب کنم. طبعاً باید داورهایی را انتخاب می‌کردم



سرام ۹۹

در بوته نقد

آرمان شهرگرایی به وقت عسرت و حسرت



محمدحسن خدایی منتقد تنانر

● گویی زمانه‌ای است مستعد تامل در باب یوتوپیا و دیستوپایا توأمان. هر چند علم و تکنولوژی، بسیاری از چشم‌اندازهای «دست‌نیافتنی» بشریت را این روزها ممکن کرده و حال «دست‌نیافتنی»‌های تازه است که با سرعت و دقت بالا جست‌وجو می‌شود. اما به‌قول آدورنو در گفت‌وگویی که با ارنست بلوخ بر سر هگل و بالطبع مفهوم اتوپیا در سال ۱۹۵۹ در فرانکفورت دارد، به قول برشت در این تمنا و توسعه، چیزی اساسی کم است. «مایلم به خاطراتان بیاورم که چیزهای متعددی که به آنها رویاهای اتوپایی گفته می‌شود- مانند تلویزیون، امکان سفر به سیارات دیگر، برگزشتن از سرعت صوت- امروز جامه عمل پوشیده است، با وجود این، به همان اندازه که این رویاها عملی شده است، همه‌شان جوری به کار برده می‌شوند که انگار مهم‌ترین مسئله مربوط به آنها فراموش شده است، هیچ سعادت‌ی به بار نیآورده‌اند». بنابراین بشریت با آنکه با موفقیت مرزهای اکتشاف را جابه‌جا کرده اما از مفاهیم انسانی همچون سعادت و خوشبختی، گویا فاصله گرفته است. بلوخ در جواب آدورنو کمابیش امیدوار است. او همچنان در پی نوعی امید الهیاتی است که فقدانش مصیبتی هولناک برای دوران مدرنیته خواهد بود. بلوخ گفتارش را با این جمله اسکار وایلد به پایان می‌رساند که «نقشه‌ای از دنیا که جایی برای اتوپیا در آن نباشد، ارزش نگاه‌کردن ندارد». از منظر بلوخ، امید و آرمان‌شهرگرایی، رابطه‌ای مستحکم دارند که امکان نوع دیگری از زیستن برای انسان خسته و ملال‌زده را مهیا می‌کنند. گویانکه ادبیات علمی-تخیلی، پاسخی است به همین زیستن در جهانی دیگرگون. اما اتوپیا همچنان می‌تواند مسبب به محاق‌رفتن امر تاریخی شود و مواجهه با اینجا و اکنون ما را ناممکن و ترزینیس کند. وضعیتی که در آن به سر می‌بریم و از منظر انسانی و اخلاقی، باید به اصلاح یا تغییر آن مجاهدت ورزیم، با این فرارفتن‌ها می‌تواند تا ابد ادامه یابد. بنابراین اتوپیا و زائر علمی-تخیلی اگر خالی از سویه‌های رهایی‌بخش باشند، این امکان تغییر و گسست را به نابودی می‌کشانند.

اما از منظر دیگر، میان اتوپیا و جهان علمی-تخیلی فاصله است. هستند منتقدانی که آثار تخیلی را در یک نا-زمان فرض کرده که از هر نوع افق اتوپایی خالی شده و بیش از آنکه تخیل سیاسی را وسعت بخشند، موجب به محاق‌رفتن سویه‌های ریدیکال و امیدبخش می‌شوند. همان نکته‌ای که کریستیان گودن در کتاب «آیا باید از اتوپیا اعاده حیثیت کرد؟» اشاره دارد. گودن با استناد به کتاب «ایدئولوژی و اتوپیا» کارل مانهایم و از زبان این جامعه‌شناس بیان می‌کند که «آیا نباید گذر تدریجی از سیاست به اقتصاد - گذر از حداقل گرایشی ممتاز است - طرد آگاهانه گذشته و نیز طرد مفهوم زمان تاریخی و رهاکردن آگاهانه، هرگونه «ایدئال فرهنگی» را به مثابه غیبت و حذف هرگونه علامت یا فرم اتوپایی از میدان سیاست تلقی کرد». نکته‌ای که چند دهه بعدتر هربرت مارکوزه آن را با عنوان «پایان اتوپیا» خطاب به دانشجویان چپ‌گرای آلمانی می‌گوید. اینجاست که می‌توان ناخودآگاه سیاسی هالیوود را در به تصویرکشیدن جهان‌هایی مملو از عناصر برساته زائر علمی-تخیلی به تامل نشست. آیا ضدیتی آشکار با ذهنیت اتوپایی مشاهده نمی‌شود؟ ساختن انبوهی محصولات ضد اتوپایی با عناصر

تکنولوژیک و مرعوب‌کننده زائر علمی-تخیلی؟ در مقابل این استراتژی مشکوک و خطرناک، کارگردانی همچون استنلی کوبریک را داریم که تیزهوشانه در پی ساختن جهانی علمی-تخیلی با چشم‌اندازی اتوپایی است. حقیقتی بس مهم که این روزها چندان در تولیدات هنری کارگردان‌های جوان مشاهده نمی‌شود. این البته می‌تواند یک انتخاب سیاسی و زیباشناسی هالیوود باشد که جهان دیگری را که مبتنی بر عدالت و آزادی است، دور از دسترس انسان معاصر می‌داند. بنابراین بیش‌وکم با آثاری دیستوپایی و آپوکالیپتیک مواجه هستیم که پایان نسل بشر را در این سیاره پیشگویی کرده و با دمیمن بر هراسی دائمی، زیستن در لحظه و «دم را غنیمت‌شمردن» را تبلیغ می‌کند.

حال می‌توان در باب تنانر این روزهای خودمان به تامل نشست. تنانری که به جهان مجازی کوچ کرده و البته تولید چندان‌ی ندارد. اما در همین دوران وقفه و گسست است که باید در رابطه با نسبت تنانر با اتوپیا و دیستوپا اندیشید. اینکه گرایش به تولید کدام بیشتر است و گروه‌های اجرائی که از رئالیسم اجتماعی فاصله گرفته و در پی بازنمایی زندگی روزمره نیستند، کدام چشم‌انداز را مدنظر دارند، اهمیت می‌یابد. پاسخ به این پرسش‌ها آشکارکردن وضعیت اجتماعی و سیاسی تولید مادی آثار هنری اینجا و اکنون است. آشکارکردن نسبت هنرمندان با زمانه‌ای که امید در آن امری کمیاب شده. حال می‌توان بار دیگر از گفتارهایی که چون «عهد اهل قلم و وظیفه ادبیات» که کامو و سارتر می‌گویند، در باب تنانر این روزها پرسید.

گالری گردی

به یاد پرویز کلانتری فقید

نقاش مناظر در قرنطینه



حسین گنجی منتقد

● همیشه باید به خاطر داشت که هنر یعنی تمام جهان پیرامونی ما؛ از اتاقی که هرچقدر ساده باشد و در آن زندگی می‌کنیم و در میان دیوارهایش و میان میز و صندلی و روی تکه‌فرشش در محاصره‌ایم، تا دشت‌ها و صحراهایی که تا چشم کار می‌کند، به ادامه خود مشغول‌اند و در ابعادی بزرگ‌تر آنها نیز محصورند. این وسعت بیکران از جزئیات کوچک مانند ترکی بر دیوار یا رنگی در بیابان تا کلیات بزرگ و بی‌نهایتش مانند آسمان آبی و دریای بی‌انتها به ظرافت طراحی شده و حجم گرفته‌اند و جدا از اینکه خود اثری هنری و تعاملی هستند، همیشه الهام‌بخش هنر خواهند بود. شاید توجه به همین‌ها و تماشای درست همین مناظر عادی دوروبر باعث شده است بسیاری هنرمند و نقاش شوند.



اما از این خیل عظیم تعداد کمی به عدد انگشتان دست هستند که می‌توانند به جهان تازه و خلق به معنای خلق دست پیدا کنند و با دقت در چگونگی به‌تصویرکشیدن و جانمایی معنایی که حاصل بینش و مطالعه و جهان‌بینی خالق اثر است، از برخی و اندکی کم‌شمار هنرمند به وجود آید که جهان ما را زیاتر و ما را در توجه به پیرامون دلگرم‌تر و کنجکاوتر می‌کنند.

در میان این‌اندک‌شماران باید به پرویز کلانتری، این استاد بی‌بدیل کشیدن منظره‌های در قرنطینه اشاره کرد. مردی که سال‌ها با متریالی‌های جنس همین طبیعت به بیرون‌کشیدن زیبایی‌های در محاصره و پرداختن به خانه‌های در قرنطینه و گرفتار در میان دشت‌ها و کویرها متمرکز شده است.

پرویز کلانتری که همین چند روز پیش سالگرد درگذشتش بود، در مشاهده و کشف منظره بی‌همتا و در ایده‌بایی و پخت‌ویر آنچه از محیط پیرامون خود می‌گرفت بی‌بدیل بود. او در طی سال‌ها کار برای کودکان و تلاش برای کشف جهان تصویری آنها، خود نیز کودکی بزرگ‌سال شده بود که در آثار درخشان‌ی که از خود به یادگار گذاشت، بی‌انگار نگاه خرمدانانه و زبان‌گدگانه توانان

دیده می‌شد که این خود گواه اتصال و تسلط او بر جهان تصویری کودکان و اشراف او بر معنای جهان بزرگسالی است. همان نگاه بی‌الایش و درعین‌حال در معنای‌ای که بنیان‌های اثر هنری او بر آن استوار شده بودند و روایت‌های تصویری او بر آن شکل گرفته و خود را روی بوم کشانده و برای ترسیم آن نیز از معمولی‌ترین متریال‌ها و طبیعتی‌ترین آن سود می‌جست.

از میان این متریال‌ها به گمانم خاک به دلیل سادگی، دم‌دست‌بودن و معنایی که بر دوش می‌کشد، از این جهت که هم شکل‌دهنده انسان بوده است و هم شکل‌دهنده حیات انسانی و هم اولین اسباب بازی کودکان قدیم، بیشترین جلب توجه و محل استفاده را داشته است و او در این قالب توانسته بهترین مضامین و معنا و تصویرسازی‌هایش را به وجود آورد و ارائه دهد.

کاری که از او به درستی هنرمندی سرآمد و مدرنیستی واقعی ساخته است؛ مدرنیستی که مبنای کارش را بر بوم خود و محیط پیرامونی خود و سنت خود گذاشته است؛ سنتی که او به بهانه مدرنیزه‌شدن از آن عبور نکرد، بلکه به آن معنا و جلوه دیگر و منحصربه‌فردی را بخشید؛ کاری که از هر هنرمند مدرن‌شده با علاقه‌مند به مدرن‌شدگی انتظار می‌رود.

لحظات شیرینی بوده است. مادری نوشته بود که بچه شش ساله‌ام افسردگی گرفته! و شما مقصر هستید. نه من مقصر نبودم، بلکه خود مادر مقصر بوده که به بچه تفهیم نکرده تو نباخته‌ای تو یک نقاشی قشنگ کشیده‌ای و شرکت داده شده‌ای. تو فقط برنده نشده‌ای، همین. اما این کار را نکرده هیچ، افسردگی بچه را هم بزرگ‌تر و اگراندیس‌مان کرده است. خُب این بچه قرار است فردا وارد یک اجتماع خشن بشود و اصلاً این‌جوری برای زندگی‌کردن آماده‌گی ندارد و مدام باید افسرده شود و آرام‌بخش بخورد. شاهد هستیم که جوانان ما مشت‌مشت دارند آرام‌بخش می‌خورند چون برای مقابله با ناملایمات بزرگ نشده‌اند و همه‌شان نازنازی بار آمده‌اند و این فاجعه است. همه گناه را هم به عهده فضا و جو حاکم می‌اندازند. به نظر من والدین هم به اندازه فضا و جو حاکم مقصرند و این همه از کمبود فرهنگ است. پس با اجازه شما و به احتمال زیاد نوبت بعدی‌ای وجود نخواهد داشت.

کال فکرمی‌کنید نمایشگاهی از منتخب آثار این مسابقه برای بازدید عموم برگزار خواهید کرد؟

نه، متأسفانه به‌دلیل کرونا گالری و سالن‌ها برای ارائه آثار فعلاً تعطیل‌اند و نمی‌شود این کار را کرد. فقط شهرداری پیشنهاد داده که برای افتتاح دیوار حتماً مراسم مفصلی با حضور هنرمندان معروف تجسمی و سایر هنرها مثل سینما و تئاتر و موسیقی و بچه‌های شرکت‌کننده همراه با والدینشان برگزار شود که ان‌شاءالله بی‌حرف پیش انجام می‌شود. فعلاً باید دنبال یک دیوار مطلوب برای نصب کاشی‌ها بگردیم.

مجموعاً سطح آثاری را که دریافت کردید، چگونه ارزیابی می‌کنید؟

سطح کیفی آثار خیلی بیش از توقع من بود و عالی بود. داورها هم همین اعتقاد را داشتند و همه‌مان مدام از این تخیل بالای بچه‌ها حیرت می‌کردیم. یکی سوپرمن را کشیده بود که دارد می‌رود به جنگ کروانی لعنتی. یکی رستم را کشیده بود که با گرزش داشت به جنگ کرونا می‌رفت. یکی پرنده‌ای در قفس کشیده بود که داشت از لای میله‌های قفس بیرون را نگاه می‌کرد و کنارش نوشته بود کاش می‌شد بروم بیرون و پرواز کنم و بعد نوشته بود ما کرونا را شکست می‌دهیم. این شعار کرونا را شکست می‌دهیم در اغلب آثار نوشته شده بود و همین‌طور کروناهای عصبانی بودند که داشتند آدم‌های خن را خوش را از پشت پنجره‌ها نگاه می‌کردند. یکی صفحه کاغذ را به دو بخش کرده بود و در یک بخش دختری دراز کشیده روی تختخواب که بالای سرش نوشته بود: «کاش همیشه توی خونه می‌موندم» و در بخش دیگر همان دختر روی صندلی نشسته بود و بالای سرش نوشته بود: «حوصله‌ام سر رفته از بس توی خونه موندم».

کال چه تصویری درباره جهان، پس از قرنطینه و شیوع کرونا دارید؟ گمان می‌کنید این ویروس چه اثری بر سبک زندگی افراد و جامعه و همین‌طور آثار هنری و پروسه خلق آنها داشته و خواهد داشت؟

من خیلی معتقد نیستم که رفتارها عوض می‌شود یا سبک زندگی جور دیگر می‌شود و رفتارمان با طبیعت بهتر می‌شود و چنین و چنان.

در مورد آثار هنری فکر می‌کنم که حتماً کتاب و فیلم‌های بسیاری درباره مسائل کرونا‌یی نوشته و ساخته خواهد شد. کما اینکه همین الان هم خبر نوشتن‌ها و ساخت فیلم‌ها دارد می‌رسد.

اگر قسر در رفیقتم و زنده ماندیم، من و شما می‌نشینیم به تماشا.

به هر حال دوران عجیبی بود و برای من تجربه‌ای حیرت‌آور. من آدمی معاشرتی هستم که در روز در گالری این همه قرار ملاقات و دیدار و گفت‌وگو دارم و عجیب است که به‌یک‌باره سه ماه تمام حتی بچه‌هایم را هم نبینم و فقط با تلفن و واتس‌اپ رابطه داشته باشم و فکر نکنم که بتوانم تاب بیاورم. و دیوانه نشده‌ام. البته شاید دیوانه شده‌ام و خودم خبر ندارم.

